یادداشت

کاش مصباح حوزه زنده بود

ادامه از صفحه اول

لشکر حوزویان جهادی و فاضل را روانه دانشگاه‌ها می‌کرد. مهم نبود کل ساختار به این مبلغان پاپتی و بی‌جیره و مواجب روی خوش نشان ندهند. مهم این بود که مبارزه داشت پیش می‌رفت.

او به قول حوزویان یک ملا بود به‌معنای حقیقی کلمه و یک مجاهد بود. اما اینها باعث نمی‌شد که او به امتداد اندیشه تا ساحت زندگی و قدرت دینی نیندیشد. او جریانی فعال در ساحت سیاسی ساخت. بله اشکال بر این جریان سیاسی اجتماعی زیاد بود و هست اما کمتر کسی می‌تواند انکار کند که یک جریان سیاسی اجتماعی فعال مبتنی بر اندیشه و دانش انقلابی چه اندازه می‌تواند در مبارزه با سطوح مختلف عملیات تهاجمی دشمن در ساحت فرهنگ نقش آفرین باشد. که چنین هم بود. بله البته مصباح خیلی بزرگ‌تر از این جریان بود و هست. او به رسانه هم می‌اندیشید. «طرح ولایت تکمیلی» را به‌صورت تخصصی در ساحت رسانه آغاز کرد و جوانان را مجهز می‌کرد به ابزار رسانه مبتنی بر اندیشه.

من آن روزها این همه تلاشش را می‌دیدم و برایش احترام قائل بودم اما آنچه محبت او را به دلم می‌انداخت نکات دیگری بود. اول آنکه می‌دیدم چطور دوست جاهل و دشمن دانا او را می‌زند، حرمتش را هتک می‌کند و او مقتدرانه می‌جنگد و مظلومانه کار را جلو می‌برد. چندین بار از نزدیک او را دیده بودم. یک‌بار کسی آمد دانشجویی را که به او بی‌احترامی کرده بود با بی‌ادبی و تمسخر ازش یاد کند با همان هیبت و عقلانیتش اخم کرد که این کار درست نیست. و خود را با آن دانشجو مقایسه کرد که خطای او را دستمایه تمسخرش نکنید من هم ممکن است مثل او خطا کنم. کمتر کسی می‌دانست او ۱۵ سال شاگرد خصوصی اخلاقی بهجت‌العارفین و پیر صاحب نفس قم آیت‌الله بهجت بود. محضر مصباح معنویت داشت. یک‌بار به ما گفت شما دانشجویانی که به حوزه می‌آیید چه بسا برای اسلام ظلم‌هایی هم ببینید اما صبر کنید. من منطق او را نه در گفتار که در کل هویتش می‌یافتم. می‌گفت صبر شما کار را برای دیگران سهل خواهد کرد. یک‌بار هم در جلسه‌ای خصوصی از تلاش‌های چندین ساله‌اش برای آشتی نسبت علم و دین و وحدت حوزه و دانشگاه برایمان سخن می‌گفت که این میزان دنبال کردن و پیگیری و خسته نشدن برایم اعجاب‌آور بود. او تا نفس داشت سکوت نکرد فکر شأن و شئونات و این بازی‌ها هم نبود. عزت را خدا می‌دهد. حرمت را خدا می‌دهد. او آنچه شنیده بودیم را با وجودش یادمان می‌داد.

من نه در ساحت اندیشه و نه در اقدام او را بی‌خطا نمی‌دانم اما حوزه به من آموخته چگونه هم مستقل و آزاد بیندیشم و هم در مقابل نورانیت جهاد و علم استادان خود سر تعظیم فرود آورم. او مظهر معنویت بود و عقلانیت و بصیرت. او به ما یاد داد چگونه می‌توان علم و اندیشه را که هویتی آزاد و مستقل دارد تحت حاکمیت و ولایت الهی درآورد، و چه خوش این حقیقت را به تصویر می‌کشید. بخواهیم یا نخواهیم باور کنیم یا باور نکنیم همگی به او مدیونیم.

این روزهایی که گذشت، بدجوری دلم هوای او را کرده بود. کاش زنده بود این مصباح حوزه، ثلمه‌ای که حوزه‌های ما بعد او دید چگونه جبران می‌شود نمی‌دانم. کاش امروز بود و مدد می‌داد که دوران جهاد تبیین محتاج اندیشه‌ورزی او و مجهز کردن ذهن‌ها به فکر انقلابی است. کاش بود و مدد می‌داد که تجهیز مردم به حضور و جنگ رسانه‌ای محتاج مهارت‌افزایی، شبکه‌سازی و جریان‌سازی بود که او اهلش بود. کاش بود و مدد می‌داد که حمایت از این دولت جوان خوشفکر و پرعزم و امیدافزا محتاج حوزه علمیه و علمایی در میدان است تا خطاهای مدیران را دلسوزانه و با عقلانیت علمی حوزوی و معنویت و اخلاق و بصیرت در بیان به آنها منتقل کنند نه آنکه با نیش و کنایه‌هایشان ناخواسته ضربه بزنند به این حرکت مبارک دولت مردمی. کاش بود و مدد می‌داد که «امید واقعی» که کالای راهبردی امروز ماست بیش از هر زمان محتاج اندیشه است. محتاج تجهیز چشم و گوش به «فکر» است. کاش بود و مدد می‌داد که او خوب می‌دانست چگونه «شکستن هیمنه پوچ نرم‌افزاری دشمن» را که رهبری انتقام حقیقی خون سردار شهید ما می‌دانست نیاز به بسط و تفصیل و ترویج نرم‌افزار اسلام ناب روح‌اللهی دارد که سرداری این عرصه کار خیلی‌ها نیست. کاش بود و مدد می‌داد که او خوب می‌دانست چگونه ایمان و عقاید ایمانی را تا صحنه عمل و عینیت اجتماعی امتداد دهد، مسئولیتی که بارها رهبری از حوزه‌ها درخواست کرده و «آل‌سکوت» حوزه مثل همیشه در قبال آن در سکوتند و غرب‌پرستان و مارهای خوش خط و خال نیز مشغول دشمنی‌شان با انقلاب. امثال او چقدر برای هدایت این حرکت مهم در حوزه لازم بودند. کاش بود و با وجودش خفه خون گرفتن آقایان را رسوا می‌کرد وقتی که انقلاب و حکومت و ولایت و حتی احکام فقه و حقوق الهی مورد تهاجم بود. کاش بود و در زمانه‌ای که مردم مظلوم ما در فشار ناامنی بودند به‌جای آنکه با وجنات علمایی یک لگد به نیروی انتظامی ما بزند مثل همیشه آن پیکر نحیفش را سپر می‌کرد و از امنیت این مردم مظلوم دفاع می‌کرد ولو توهین بشنود. کاش بود و مثل همیشه که خبث باطن آدم‌ها و جریانات را زودتر از دیگران می‌شناخت شمشیر زبانش را ابوذروار از نیام خودخواهی‌های مقدس‌مآبانه بیرون می‌کشید و حساب جریانات خبیث و خوش‌خط و خال حوزوی را می‌رسید، حوزویانی که حکم حجاب را و حکم محاربه را و حکم ولایت را با بی‌غیرتی می‌شکنند جلوی چشم حوزویان دیگری به نام جماعت «آل‌سکوت». کاش بود و می‌دید شاگردانش که با مظلومیت رشدشان داد چگونه امروز به وفور و گمنام پروژه رجعت به اندیشه‌های خمینی بزرگ را پیش می‌برند و مددکار خامنه‌ای آن «حکیم مظلوم» هستند. جای مصباح حوزه خالی است. باید برای این حوزه از او زیاد گفت. خیلی زیاد.

مأموران پلیس راهور چطور جان ۲ پیرمرد و یک زن باردار را نجات دادند

عملیات نجات در بزرگراه

استوار کولیوند در کنار پیرمرد گمشده

سروان مهدی افشار

گزارش
جواد عزیزی
روزنامه‌نگار

چند روز پیش بود که خبر نجات پیرمرد مبتلا به آلزایمر توسط مأموران پلیس راهور در همشهری منتشر شد. پیرمرد پس از گم شدن راهی بزرگراه شده و در هوای سرد زمستانی در حال عبور از عرض بزرگراه بود و هر لحظه ممکن بود بر اثر تصادف با یک خودروی عبوری جانش به خطر بیفتد اما با تلاش ۲نفر از مأموران پلیس نجات یافت و پس از چند ساعت جست‌وجو تحویل خانواده‌اش شد. حالا یکی از مأموران پلیس در گفت‌وگو با همشهری از ۳حادثه می‌گوید که طی آن، او و همکارانش موفق به نجات ۲پیرمرد و یک زن باردار شده‌اند.

سروان مهدی افشار، مدت‌هاست که در مرکز فرماندهی پلیس راهور تهران مشغول به کار است؛ جایی که او و همکارانش باید بر نظم خیابان‌ها و بزرگراه‌ها نظارت کنند. بعدازظهر هفتم دی‌ماه اما ماموریت آنها، با سایر ماموریت‌هایشان متفاوت بود. آن روز یکی از مأموران پلیس راهور به نام استوار پیمان کولیوند در حاشیه اتوبان همت در حال انجام ماموریت بود که چشمش به پیرمردی افتاد که تلاش می‌کرد از عرض اتوبان عبور کند. او در گفت‌وگو با همشهری می‌گوید: حوالی ۵ غروب بود و هوا به‌خاطر بارش برف و باران کاملا سرد بود. ناگهان چشمم افتاد به پیرمردی که خودش را به لاین ۲ سرعت در اتوبان رسانده بود و تلاش می‌کرد از اتوبان رد شود. ماشین‌ها با سرعت از کنار او می‌گذشتند و هر لحظه ممکن بود با او برخورد کنند. پیرمرد سرگردان بود و با دیدن این صحنه به کمک او رفتم. او ادامه می‌دهد: تنها راه نجات پیرمرد بستن اتوبان بود. با کمک همکارانم، ماشین‌ها را متوقف کردیم و خودم را به پیرمرد رساندم. فقط کت و شلوار به تن داشت و از شدت سرما، دندان‌هایش به هم می‌خورد. استوار کولیوند پیرمرد را به داخل ماشین پلیس برد که گرم شود. او قادر به حرف زدن نبود و چیزی نمی‌گفت. کولیوند که مادربزرگش از سال‌ها پیش به بیماری آلزایمر مبتلا بود، با شرایط این بیماران آشنایی داشت، می‌گوید: پیرمرد کت و شلوار شیکی به تن داشت و معلوم بود که فرد متشخصی است. با توجه به تجربه‌ای که داشتم، فهمیدم که آلزایمر دارد اما هرچه از او اسم و فامیلش را پرسیدم، جواب نمی‌داد. گوشی موبایل یا مدارک شناسایی نیز همراهش نبود که از این طریق هویتش را شناسایی کنیم.

تلاش چندساعته

استوار کولیوند در ادامه ماجرا را به مرکز گزارش کرد. جایی که سروان مهدی افشار حضور داشت و وقتی شرایط پیرمرد را شنید از استوار کولیوند خواست که او را داخل ماشین پلیس نگه دارد تا بتوانند خانواده او را پیدا کنند. سروان افشار به همشهری می‌گوید: متأسفانه هیچ مدرک شناسایی همراه پیرمرد نبود. چون احتمال می‌دادیم که خانواده‌اش گم شدن او را به کلانتری گزارش کرده باشند، از کلانتری‌ها استعلام گرفتیم اما هیچ سرنخی به‌دست نیامد. تنها سرنخ، برگه بیمارستان بقیه‌الله بود که پیرمرد در دست داشت و اسم و فامیلی روی آن نوشته بود. وی ادامه می‌دهد: تلاش برای پیدا کردن خانواده پیرمرد را شروع کردیم. از ثبت احوال گرفته تا جاهای دیگر استعلام کردیم و به اطلاعاتی از چندین نفر با نام و فامیل مشابه رسیدیم. این اطلاعات را بررسی کردیم تا اینکه در نهایت موفق شدیم به کد ملی پیرمرد برسیم.

در آغوش خانواده

تلاش بی‌وقفه سروان افشار و همکارانش پس از گذشت بیش از ۴ساعت نتیجه داد و در نهایت خانواده پیرمرد گمشده شناسایی شدند. این در حالی بود که مأموران پلیس راهور در همه این مدت از پیرمرد در داخل ماشین پلیس مراقبت می‌کردند تا از سرمای استخوان‌سوز زمستان در امان باشد. سروان افشار می‌گوید: لحظه‌ای که پیرمرد در آغوش خانواده‌اش قرار گرفت، لحظه‌ای به یاد ماندنی بود. ظاهرا روز حادثه این مرد به همراه همسرش به بیمارستان بقیه‌الله رفته بودند اما پس از خروج از آنجا و هنگام سوار شدن به بی‌آرتی، پیرمرد به‌دلیل بیماری که داشت از همسرش جدا می‌شود و در اتوبان شروع به حرکت می‌کند که پس از گذشت چند ساعت پیاده‌روی در هوای سرد، درنهایت قبل از اینکه دچار حادثه شود، توسط همکاران ما نجات پیدا می‌کند.

عملیات مشابه

سروان افشار پیش از این هم در نجات افراد دیگری در بزرگراه نقش داشته است. او می‌گوید: مدتی قبل، در نیمه‌های شب بود که یکی از مأموران با مرکز تماس گرفت و گفت که در اتوبان شهید باکری، مردی پیاده در لاین سرعت در حال پیاده‌روی است. جان این مرد در خطر بود و چون احتمال می‌دادم وی دچار بیماری باشد، از همکارانمان خواستم به کمک او بروند. حدسم درست بود و آن مرد مبتلا به آلزایمر بود. خانه‌اش در شهرک اکباتان بود و معلوم نبود چه چطور از اتوبان شهید باکری سر درآورده است. بلافاصله هماهنگی‌های لازم را انجام دادم و پس از پیدا کردن نشانی منزل پیرمرد بیمار، یکی از همکارانم او را سوار ماشین پلیس کرده و به مقابل خانه‌شان رساند و به نگرانی خانواده‌اش پایان داد. افشار به ماجرای دیگری در اتوبان صدر اشاره می‌کند و می‌گوید: حدود ساعت ۱۷ و در اوج ترافیک، راننده یک سمند هراسان به یکی از همکارانمان مراجعه کرد و گفت که همسرش باردار است و چیزی به وضع حمل او نمانده و هر لحظه ممکن است، بچه‌اش به دنیا بیاید. وقتی از ماجرا باخبر شدم، از همکارمان خواستم آژیرکشان به‌سمت بیمارستان شهدای تجریش حرکت کند و از راننده سمند بخواهد که پشت سر او راه بیفتد. همزمان و از طریق بی‌سیم، از مامورانی که در مسیر بودند، خواستم که خیابان‌ها را برای عبور ماشین پلیس و خودروی سمند باز کنند. به این ترتیب آنها به سمت بیمارستان حرکت کردند و ظرف ۳دقیقه به آنجا رسیدند و زن جوان به محض انتقال به بیمارستان وضع حمل کرد و نوزاد پسر آنها به دنیا آمد.

کوتاه از حادثه

بیمار مرگ مغزی، ۶جان بخشید

اعضای بدن مردی که در جریان یک سانحه رانندگی دچار مرگ مغزی شده بود به ۶بیمار نیازمند اهدا شد و به آنها زندگی دوباره‌ای بخشید.

به گزارش همشهری، این مرد ۵۲ساله که عبدالعلی رفعتی نام داشت و ساکن اسفراین واقع در استان خراسان شمالی بود چند روز قبل در جریان یک سانحه رانندگی به‌شدت مصدوم و به بیمارستانی در بجنورد منتقل شد. میزان صدمات وارده به او به حدی بود که هرچه می‌گذشت سطح هوشیاری‌اش کاهش پیدا می‌کرد تا اینکه پس از چند روز که در کما بود دچار مرگ مغزی شد.

به‌دنبال این حادثه تیم واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی بیمارستان با خانواده او وارد مذاکره شدند تا آنها را برای اهدای اعضای بدن بیمار مرگ مغزی راضی کنند. آنها نیز با اینکه عزادار شده بودند اما با این پیشنهاد موافقت کردند و به این ترتیب پیکر این بیمار به بیمارستان منتصریه مشهد انتقال یافت و عمل جداسازی اعضا انجام شد.

دکتر علی عفتی زاده، معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی در این‌باره گفت: یک کلیه این مرد در بیمارستان منتصریه مشهد به مردی ۵۶ساله ساکن مشهد و کلیه دیگر وی به بانویی ۵۶ساله ساکن مشهد که سال‌ها از نارسایی کلیه رنج می‌بردند و با دیالیز تحت درمان بودند پیوند زده شد. همچنین کبد این بیمار مرگ مغزی نیز به مرد جوان ۳۵ساله بجنوردی که سال‌ها از بیماری کبدی رنج می‌برد، پیوند شد.

عفتی‌زاده در ادامه گفت: قرنیه‌های این مرحوم نیز برای پیوند به بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی مشهد و پوست این بیمار مرگ مغزی نیز به بانک نسوج ارسال شد تا ۶بیمار زندگی دوباره‌ای پیدا کنند.

پدر و دایی دختری ۱۶ساله به اتهام قتل او بازداشت شدند

نقشه فرار از خانه با مرگ ناتمام ماند

پدر و دایی دختری نوجوان وقتی فهمیدند او به‌طور پنهانی با مردی در فضای مجازی در ارتباط است و قصد دارد از خانه فرار کند، دست به جنایتی هولناک زدند.

به گزارش همشهری، این جنایت خانوادگی عصر روز شنبه در یکی از محله‌های خمین واقع در استان مرکزی اتفاق افتاد. پدر و مادر دختر ۱۶ساله از مدتی قبل متوجه تغییر رفتار او شده بودند. او مدام با گوشی موبایلش سرگرم بود و کمتر با پدر و مادرش وقت می‌گذراند.

این شرایط چند روزی ادامه داشت تا اینکه سرانجام مادر دلیل این تغییر رفتار دخترش را متوجه شد. او فهمید که دخترش مدتی است که در فضای مجازی با مردی غریبه آشنا شده و می‌خواهد به‌زودی از خانه فرار کرده و سراغ مرد غریبه برود. او تلاش کرد با دخترش صحبت و او را از راهی که انتخاب کرده منصرف کند اما دختر نوجوان طوری فریب حرف‌های مرد غریبه را خورده بود که زیر بار حرف‌های مادرش نمی‌رفت. در این شرایط بود که مادر همه‌چیز را برای برادر و شوهرش تعریف کرد.

عصر شنبه پدر و دایی دختر درحالی که خشمگین بودند به خانه رفتند. ابتدا تلاش کردند با دختر نوجوان صحبت کنند اما کم‌کم کار به داد و فریاد کشید و با بالاگرفتن ماجرا پدر و دایی دختر نوجوان او را به باد کتک گرفتند و لحظاتی بعد دختر نوجوان بیهوش روی زمین افتاد. او به بیمارستان منتقل شد اما ساعتی بعد به دلیل شدت صدماتی که دیده بود جان باخت. به‌دنبال این حادثه تلخ ماجرا به پلیس گزارش و پدر و دایی مقتول بازداشت شدند. سرهنگ هادی افراسیابی، فرمانده انتظامی شهرستان خمین در این‌باره گفت: ساعت ۱۸:۱۴ دقیقه روز شنبه، اندکی پس از این حادثه تلخ همکارانم خود را به محل حادثه رساندند و پدر و دایی مقتول را به‌عنوان عاملان این قتل خانوادگی دستگیر کردند و هم‌اکنون متهمان با دستور قضایی در بازداشت به‌سرمی‌برند و با تشکیل پرونده بررسی‌ها در این خصوص جریان دارد.

در جست‌وجوی قاتل آشنا

به‌دنبال قتل مرد موتورسواری در پایتخت تحقیقات پلیس مشخص کرد که وی از سوی فردی آشنا به قتل رسیده است.

به گزارش همشهری، شامگاه شنبه دهم دی ماه، زنی جوان که در خانه‌اش سرگرم صحبت با موبایلش بود به مقابل پنجره رفت و ناگهان چشمش به صحنه هولناکی افتاد. ۲مرد که کنار موتورسیکلتی ایستاده و در حال صحبت باهم بودند ناگهان با یکدیگر درگیر شدند و یکی از آنها با چاقو به جان دیگری افتاد. زن جوان وحشت زده فریاد کشید و ضارب وقتی صدای جیغ او را شنید چاقو را روی زمین انداخت و فرار کرد. زن جوان با پلیس و اورژانس تماس گرفت و ماجرا را گزارش کرد. محل حادثه خیابان توانیر بود که با حضور اورژانس مشخص شد که مرد زخمی جان باخته است. در این شرایط تحقیقات پلیس زیر نظر قاضی محمدحسین زارعی، بازپرس ویژه قتل تهران آغاز و هویت مقتول شناسایی شد. او مردی ۳۶ساله به نام سعید بود که به گفته خانواده‌اش در شرکتی به‌عنوان نیروی خدماتی کار و پس از تعطیلی شرکت با موتورش مسافرکشی می‌کرد. در ادامه تیم جنایی به بازبینی دوربین‌های مداربسته اطراف محل حادثه پرداخت. تصاویر نشان می‌داد که مقتول سوار بر موتورسیکلت، درحالی که قاتل نیز ترک موتورش نشسته بود، در محلی که درگیری رخ داده بود توقف می‌کند و هردو از موتور پیاده و سرگرم صحبت می‌شوند. اما دقایقی بعد جر و بحث‌شان شده و مرد ترک‌نشین با چاقویی که همراه داشت، ۸ضربه به مقتول زد. عامل جنایت صورتش را با ماسک پوشانده بود اما شواهد و مدارک به‌دست آمده نشان داد که وی از قبل مقتول را می‌شناخته و احتمالا نقشه قتل وی را کشیده و پس از کشاندن او به محل حادثه، این نقشه را اجرا کرده است. هم‌اکنون تحقیقات برای شناسایی و بازداشت قاتل ادامه دارد.

گازگرفتگی مرگبار پدر و پسر با زغال

پدر و پسری برای گرم شدن در کانکس از زغال استفاده کردند، اما این اشتباه به قیمت جان هر دو نفرشان تمام شد. به گزارش همشهری، ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه روز شنبه، دهم دی ماه به اورژانس اصفهان خبر رسید که پدر و پسری در شهرک شهید کشوری، دچار گازگرفتگی شده‌اند. دقایقی از اعلام این خبر می‌گذشت که امدادگران خود را به محل حادثه رساندند. حادثه دیدگان پدر و پسری ۵۵و ۲۷ساله بودند که در یک کانکس دچار مسمومیت شده بودند. بررسی‌های اولیه حاکی از آن بود که آنها برای گرم شدن در کانکس زغال روشن کرده‌اند اما هر دو نفرشان به‌دلیل استنشاق گاز منواکسید کربن دچار مسمومیت تنفسی شده و جان خود را از دست داده‌اند. فرهاد حیدری، رئیس اورژانس پیش‌بیمارستانی استان اصفهان در این‌باره گفت: زمان رسیدن نیروهای امدادی اورژانس پیش‌بیمارستانی هر دو نفر فاقد علائم حیاتی بودند و بررسی‌ها نشان می‌داد که زمان زیادی از فوت آنها می‌گذرد. وی ادامه داد: از ابتدای شهریور ماه تاکنون، ۵۱ نفر بر اثر استفاده از زغال در استان اصفهان دچار مسمومیت با منواکسید کربن شده‌اند و ۴ نفر به همین دلیل جانشان را از دست داده‌اند.

اشتباه مرگبار قاتل

دادسرا

جوانی که برای پیاده‌روی از خانه خارج شده بود، در راه رفتن به پارک فردی را با دوستش اشتباه کرد و همین اشتباه منجر به یک درگیری مرگبار شد. به گزارش همشهری، شامگاه شنبه دهم دی‌ماه، پیکر نیمه‌جان مرد جوانی که در یک درگیری با ضربات چاقو زخمی شده بود به بیمارستانی در تهران منتقل شد. مرد زخمی بر اثر شدت خونریزی و جراحاتی که دیده بود جان باخت اما پیش از مرگ گفت که با فردی به نام مجتبی درگیر شده است. با مرگ او، ماجرا به بازپرس محمدحسین زارعی، کشیک جنایی تهران گزارش و با دستور او تحقیقات برای کشف راز این جنایت آغاز شد. مأموران راهی محلی شدند که مقتول در آنجا با فرد دیگری درگیر شده بود. وی ساکن همان محل بود و به‌گفته خانواده‌اش برای خرید خوراکی به سوپرمارکت رفته بود که در آنجا با فرد دیگری درگیر شده بود. در ادامه مشخص شد که فردی که مقتول اسمش را پیش از مرگش لو داده بود نیز در همان محل زندگی می‌کند. او که مجتبی نام داشت دستگیر شد و در بازجویی‌ها به قتل اقرار کرد و گفت به‌خاطر یک اشتباه دست به جنایت زده و به‌شدت پشیمان است. متهم سپس به دستور بازپرس دادسرای جنایی تهران، برای انجام تحقیقات بیشتر در اختیار مأموران اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت.

گفت‌وگو

اشک ندامت

متهم به قتل ۲۶ساله است و می‌گوید هرگز قصد گرفتن جان مقتول را نداشته است. او که در جلسه بازپرسی اشک می‌ریخت و اظهار ندامت می‌کرد، می‌گفت اگر می‌دانسته اشتباه عجیب او کار دستش می‌دهد، هرگز شب حادثه از خانه خارج نمی‌شد.

اشتباهی که از آن حرف می‌زنی چه بود؟

من فقط بدشانسی آوردم و ناخواسته تبدیل به قاتل شدم. مقتول را با دوستم اشتباه گرفتم و همین اشتباه کار دستم داد.

بیشتر توضیح بده.

آن شب مشروبات الکلی مصرف کرده بودم و کنترلی بر رفتارم نداشتم. تصمیم گرفتم از خانه بیرون بروم و هوایی بخورم. هر وقت مشکلات بر سرم آوار می‌شد برای رهایی از غصه‌هایم می‌رفتم پیاده‌روی. آن شب هم تصمیم گرفتم برای پیاده روی به پارک محل بروم اما در بین راه چشمم به مقتول افتاد. او در حال رفتن به سمت مغازه سوپرمارکت بود. از پشت سر او را با یکی از دوستان صمیمی‌ام اشتباه گرفتم. خیلی شبیه دوستم بهزاد بود. به سمتش رفتم به گمان اینکه دوستم است، محکم زدم روی شانه هایش اما وقتی برگشت دیدم او را با دوستم اشتباه گرفته‌ام. همین اشتباه کار دستم داد و دعوا شکل گرفت.

چرا عذرخواهی نکردی؟

وقتی مقتول برگشت و من متوجه شدم که او را با دوستم اشتباه گرفته‌ام از او عذرخواهی کردم. گفتم ببخشید که محکم زدم روی شانه هایت. اما او بد نگاه کرد. گفتم چرا بد نگاه می‌کنی؟ او گفت، تو زدی به شانه هایم بعد طلبکار هم هستی؟ در حال خودم نبودم و با هم درگیر شدیم و نفهمیدم چه شد که با چاقو ضربه‌ای به دست او زدم. اما باور کنید همه‌چیز در عالم مستی‌ام اتفاق افتاد و اصلا نمی‌خواستم جان او را بگیرم. حالا هم به‌شدت پشیمانم.

سابقه داری؟

نه. من آدم بدشانسی هستم که این بدشانسی‌ام در آخر کار دستم داد. هیچ وقت در زندگی، به چیزهایی که می‌خواستم نرسیدم و بخت با من یار نبود. چندوقتی بود که کارم را از دست داده و بیکار شده بودم. هرجا به‌دنبال کار می‌گشتم پیدا نمی‌کردم و با در بسته مواجه می‌شدم. فشار زندگی و مشکلات اقتصادی مرا از پا در آورده بود. به همین دلیل بود که شب حادثه اقدام به مصرف مشروبات الکلی کردم اما فکرش را نمی‌کردم که دستانم به جنایت آلوده شود و از اینکه خانواده‌ای را داغدار کرده‌ام پشیمانم، امیدوارم مرا ببخشند.

سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات
tmicto.tehran.ir

فراخوان ۱۴۰۱/۲۱

سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران در نظر دارد نسبت به شناسایی و ارزیابی شرکت‌های فعال در حوزه کنترل هوشمند انرژی ساختمانهای اداری از طریق فراخوان اقدام نماید. جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد فراخوان می‌توانید به پرتال سازمان به آدرس tmicto.tehran.ir در بخش استعلام و مناقصه مراجعه نمایید.

تجدید مناقصه عمومی دو مرحله‌ای
شماره ۱۴۰۱/۳۱

سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران در نظر دارد نسبت به خرید Tape Drive از طریق مناقصه عمومی اقدام کند. جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مناقصه می‌توانید به نشانی الکترونیکی https://business.tehran.ir مراجعه نمایید.

مناقصه عمومی دو مرحله‌ای
شماره ۱۴۰۱/۳۹

سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران در نظر دارد نسبت به خرید، نصب، راه اندازی و پشتیبانی نرم افزار Veritas NetBackup از طریق مناقصه عمومی اقدام کند. جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مناقصه می‌توانید به نشانی الکترونیکی https://business.tehran.ir مراجعه نمایید.

مناقصه عمومی دو مرحله‌ای
شماره ۱۴۰۱/۴۲

سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران در نظر دارد نسبت به تأمین، نصب و راه اندازی ویدئوال مرکز عملیات سازمان فاوا از طریق مناقصه عمومی اقدام کند. جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مناقصه می‌توانید به نشانی الکترونیکی https://business.tehran.ir مراجعه نمایید.

تجدید مناقصه عمومی دو مرحله‌ای
شماره ۱۴۰۱/۲۵

سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران در نظر دارد نسبت به خرید تجهیزات رادیو از طریق مناقصه عمومی اقدام کند. جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مناقصه می‌توانید به نشانی الکترونیکی https://business.tehran.ir مراجعه نمایید.

تجدید مناقصه عمومی یک مرحله‌ای
شماره ۱۴۰۱/۳۴

سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران در نظر دارد نسبت به خرید پرینتر مرکزی زیراکس از طریق مناقصه عمومی اقدام کند. جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مناقصه می‌توانید به نشانی الکترونیکی https://business.tehran.ir مراجعه نمایید.

مناقصه عمومی یک مرحله‌ای
شماره ۱۴۰۱/۴۰

سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران در نظر دارد نسبت به تأمین، نصب و اجرای سیستم صوتی کنفرانس از طریق مناقصه عمومی اقدام کند. جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مناقصه می‌توانید به نشانی الکترونیکی https://business.tehran.ir مراجعه نمایید.

مناقصه عمومی یک مرحله‌ای
شماره ۱۴۰۱/۴۳

سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران در نظر دارد نسبت به تأمین، نصب و راه اندازی سیستم صوتی و تصویری (اتوترک) سالن کنفرانس از طریق مناقصه عمومی اقدام کند. جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مناقصه می‌توانید به نشانی الکترونیکی https://business.tehran.ir مراجعه نمایید.